



خود شما ای برادران می‌دانید که آمدن ما به نزد شما بی‌نتیجه نبود. 2. برعکس، پس از آن همه پدرفتاری و اهانت که در شهر فلیبپی دیدیم (چنانکه اطلاع دارید) و با وجود مخالفت‌های شدید، با کمک خدا، دل و جرأت یافتیم که انجیل خدا را به شما برسانیم. 3. اصرار ما به شما از روی ایمان غلط و یا ناپاک نبود و ما سعی نداشتیم کسی را فریب دهیم، 4 اما چون خدا ما را لایق دانست و انتشار انجیل را به عهده ما گذاشت، سخن می‌گوییم. منظور ما جلب رضایت انسان نیست، بلکه ما می‌خواهیم خدایی را خشنود کنیم که دل‌های ما را می‌آزماید. 5. شما خوب می‌دانید و خدا شاهد است که ما چابلوسی نکردیم و سخنان ما از روی طمع نبود. 6. و به هیچ وجه ما جوایز احترام و ستایش مردم - خواه شما و خواه دیگران - نبودیم، 7 اگر چه ما به عنوان رسولان مسیح حقی به گردن شما داشتیم، ولی مانند مادری که فرزندان خود را پرورش می‌دهد با شما به ملایمت رفتار کردیم 8 و با احساسات و به‌خاطر علاقه‌ای که نسبت به شما داشتیم، حاضر بودیم نه فقط انجیل خدا را به شما برسانیم بلکه جان خود را نیز در راه شما فدا سازیم، چون شما برای ما بسیار عزیز بودید. 9 ای برادران، به‌خاطر دارید که ما چگونه کار می‌کردیم و زحمت می‌کشیدیم و شب و روز مشغول کار بودیم تا در موقع اعلام انجیل خدا در میان شما بر هیچ‌کس تحمیل نشویم. 10. هم شما شاهد هستید و هم خدا که رفتار ما نسبت به شما ایمانداران تا چه اندازه پاک، درست و بی‌عیب بود.

"یک مسیحی کیست؟" این سوال ساده، چند روز پیش به من ارائه شد. به همان اندازه که این سوال ساده است، می‌تواند خیلی گیج‌کننده باشد. بسته به آنچه که مورد نظر است. اجازه دهید چند مثال را به شما بدهم: با این سوال می‌توان دانست که عملکرد مسیحیان به هر حال چیست. پس چه چیزی برای یک مسیحی خوب است؟ به طور مشابه، نحوه توضیح یک برنامه نرم‌افزاری از یک رایانه، من همچنین از هدف کار مسیحیت می‌پرسم. از آن زمان شما می‌توانید در تمام بررسی پادکست را بخوانید. چه چیزی برای یک مسیحی خوب است؟ پاسخ‌هایی که شما با چنین سؤالی دریافت می‌کنید متفاوت است به عنوان توصیفات یک برنامه کامپیوتری. اگر یک فرد با یک مسیحی تجربه خوبی داشته باشد، چیزهای خوب را گزارش می‌دهد. اگر او تجارب بدی داشته باشد، او چیزی جز اخبار بد برای مسیحیت نخواهد داشت. شما باید هر دو حق را بگیرید. تجارب خوبی با مسیحیان وجود دارد. و همچنین تجربه‌های بد با مسیحیان وجود دارد. هر دو درست هستند در نظر دوم مردم دیگر مسیحیان را با یک فرهنگ یا زبان اتصال می‌دهند. با توجه به این نظر، مسیحیت به طور دقیق با تاریخ و سیاست مرتبط است. به عنوان مثال، به نظر بسیاری از مسلمانان، مسیحیت به فرهنگ و سیاست غربی مرتبط است. بنابراین برخی از مردم فکر می‌کنند که یک مسلمان که به یک مسیحی تبدیل می‌شود، خیانت به مردم خود را مرتکب شده است. اما حتی این نظر اشتباه است. حتی اگر مسیحیت بسیاری از فرهنگ‌ها را شکل داده است و حتی اگر مسیحیت تأثیر مهمی روی قانون اساسی کشورها داشته باشد، نمی‌توان آن را یک به یک به سیاست و فرهنگ منتقل کرد. بله، منظور از این که مسیحی شوید چیست؟ امروز می‌توانیم از نامه پولس به تسالونیک‌ها یاد بگیریم. پولس با دوستانش به تسالونیک‌ها سفر کرد. در آنجا با افرادی ملاقات کرد که خدایان بت پرست بودند. هنگامی که او در میان این فرهنگ کلمه خدا را مطرح کرد، این یک اقدام بزرگ بود. این خطر بود زیرا پولس استدلال‌های قانع‌کننده یا شواهد مشخص در جیبش نداشت. نه، کاملاً وابسته به قدرت خدا، پولس بدون هیچ چیزی دیگر در میان تسالونیک‌ها آمده است. این ممکن است به طور کامل اشتباه گرفته شود. و رک و پوست‌کنده، بسیاری از فرصت‌هایی وجود داشت که پولس همان کار را انجام داد و مردم با او مخالفت کردند، به او خندیدند و یا حتی او را مورد آزار و اذیت قرار دادند. در تسالونیک‌ها وضع متفاوت بود: مردم به عیسی ایمان آوردند. عیسی نیروی محرک به رسولان داد. و چون عیسی پشت سخن و کار رسولان ایستاد، مردم به ایمان آمدند. در اینجا ما به مهمترین پاسخ به سؤال درباره آنچه که یک مسیحی است، می‌رسیم. مسیحی کسی نیست که بینش جدیدی داشته باشد. حتی یک فردی که دین جدیدی را می‌شناسد. و مسیحی کسی نیست که از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر تغییر کند. اما هنگامی که شما به یک مسیحی تبدیل می‌شوید، در مورد افراد جدید است. پشت هر خطبه و پشت هر چیزی که ما مسیحیان انجام می‌دهیم.

...پشت سخنرانی پولس رسول و حتی پشت صلیب و قیام عیسی همیشه این است: خدا می خواهد مردم جدید را از ما به وجود بیاورد. ما باید از اسارت مرگ و گناه آزاد شویم و فرزندان خدا را فراخوانیم. ما باید موجودات جدید در خدا باشیم. و همه چیز که در تسالونیکتی اتفاق افتاد. پولس از این کار خدا بسیار سپاسگزار است و بنا بر این نامه را به تسالونیکیان می نویسد. امروز هم از خدا و کار او در ما و بر ما سپاسگزاریم. پس از چنین مدت طولانی، خداوند در عهد عیسی مسیح هنوز برای ما کار می کند. کار خدا هرگز نمیتواند به یک برنامه سیاسی یا دیگری تعریف شود. ما هم نمی توانیم خدا را به عنوان یک ابزار استفاده کنیم. ما همیشه کار خود را می کنیم! ایمان ما از خدا گرفته می شود و نه از درون ما! آثار ما به عنوان مسیحیان از خدا می آید و نه از ما! به همین دلیل ما حتی نمی توانیم مسیحیان را با ادیان دیگر مقایسه کنیم و وزن کنیم که کدامیک از دو دین بهتر است. حتی ما مسیحیان، بهتر از هرکس دیگر نیستیم. به همین دلیل پولس ایمان ما را به طور کامل بر انتخاب خداوند قرار می دهد. مسیحیت ما در کلام خدا تعریف شده است. خدا عاشق ما شده است و ما به مردم جدید تبدیل شده ایم. به همین دلیل ما مسیحی هستیم. ما از خدا سپاسگزاریم و ما مزه می کنیم که خداوند زنده نه تنها در بهشت ماند، بلکه از طریق عیسی به سوی ما می آید. او هنوز امروز به سوی انسانها می آید. و ما در او زندگی می کنیم. پس از آن، خدا مسیحیان را تغییر می دهد. به جای نگاه کردن به دنیای ما و فریبش، ما به خدا نگاه می کنیم؛ به جای اینکه تنها به دنبال علاقه ی خودمان باشیم، ما به دنبال رفاه همسایه هستیم. و به جای زندگی کردن برای امروز، ما با خدا برای ابد زندگی می کنیم. پولس همه اینها را در سه کلمه توضیح می دهد: ایمان، عشق و امید. این سه هدیه نیز توضیح می دهند که چگونه نگاه ما به عنوان مسیحیان سقوط می کند. ایمان ما از بالا آمده است. به همین دلیل است که ما همیشه به خدا ایمان داریم. سنوالی که میشد چرا مسیحی روزه دار نیست و یا از چیزی که او خوب انجام می دهد بپرسید مهم نیست، اما ما از خدا و اعمالش می پرسیم. در غیر این صورت ما افراد عادی به هیچ وجه به خدا دسترسی نداریم. ما نمی توانیم خدا را تشخیص دهیم و او را درک نکنیم. اما از طریق غسل تعمید، آنچه که عیسی برای ما بر روی صلیب انجام داده است به ما می رسد. ما می توانیم خود را به عنوان فرزندان خدا بشناسیم. همچنین می دانم که توسط خداوند محبوب شده ام. حتی اگر زندگی ما اغلب ناقص باشد، ما همیشه می توانیم به خدا برسیم و گناهانمان را به خدا بسپاریم. عشق به خدا برای ما هیچگاه پایان نخواهد یافت. و به همین دلیل است که ما به خدا نگاه می کنیم. ما از او می آیم و به سوی او می رویم. اما ایمان ما به خدا در همان زمان قلب را باز می کند، به طوری که ما نیز انسان را در کنار ما می بینیم. عشق ما از خدا دریافت می کند. به این ترتیب ما را آماده به دوست داشتن همسایه می کند. ما می دانیم که هرگز لایق عشق خدا نیستیم. بنابراین، ما نیز می توانیم افرادی را که فکر می کنیم به ما آسیب رسانده، دوست داشته باشیم. ما همچنین افرادی را که مجرم بوده اند را دوست داشته باشیم؛ ما همچنین افرادی را دوست داشته باشیم که توسط دیگران نادیده گرفته شوند. و در نهایت، خدا نیز چشمان ما را به آنچه در مقابل ما است باز می کند. معمولاً ما انسان ها در زندگی خودمان به گونه ای متصل می شویم که چشم انداز آینده را از دست می دهیم. بنابراین همه با چیزهایی که در حال حاضر اهمیت دارند، درگیر هستند. نگرانی در مورد مواد غذایی و نوشیدنی، خانه و کار، حق اقامت در آلمان، خانواده و دوستان چیز های مهم هستند. ما همچنین با چنین چیزهایی برخورد می کنیم. اما نیروی محرکه ما در آینده است. خانه ما در این زندگی نیست. خانه ما با خداست. و بنابراین ما به مراتب فراتر از بیماری و فراتر از چیزهای فیزیکی زندگی ما هستیم. ما حتی بیشتر از قبرمان نگاه می کنیم. و در اینجا ما شاهد انجمن باشکوه با خدا هستیم. ما منتظر پیروزی خوشحالیم! ما مشتاقانه منتظر روزی هستیم که شاهد حضور خدا هستیم. پولس رسول از این سه هدیه سخن می گوید: ایمان، عشق و امید. جامعه در تسالونیکتی بسیار کوچک و بی معنی بود. با این حال، شهرت آنها در سراسر جهان در آن زمان گسترش یافته است. مردم این جامعه را تحسین کردند. آنچه که عیسی پیش بینی کرد اتفاق افتاد: "شما نمی توانید شهر را که در کوه قرار دارد پنهان کنید." جایی که خدا خود را مردم می خواند و این مردم را با هدیه ایمان، عشق و امید برکت دهد، مردم گوش فرا می دهند. در اینجا نیازی به فکر کردن درباره نحوه توضیح انجیل به انسان نیست. یا چگونه یک کار بهتر در جامعه داشته باشیم. همه اینها به خودی خود اتفاق می افتد. از آنجا که این خود خدا است که از طریق کلیسا صحبت می کند و مردم را به ایمان زنده می کشد. ما حتی نیازی به پرسیدن چقدر کلیسا بزرگتر باشد یا چه قدر متمندتر باشد، نداریم. قدرت ما در خداوند است و او از ما استفاده می کند. و من مطمئن هستم که طرح او با من خوب است. من از آن سپاسگزارم آمین.